

# فمینیسم و مردان

نیکی ون در گاگ  
ترجمه ایمان سلطانی نسب



چترنگ

## فهرست

۱. مقدمه ۷
۲. فراسوی دوگانگی‌ها: فمینیسم و مردان ۲۱
۳. دگرگونی نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی ۵۳
۴. آموزش و پرورش و بهداشت: حوزه‌ای عاری از بردوباخت ۸۳
۵. دست شستن از قدرت؟ زنان، مردان و کار ۱۰۹
۶. انقلاب پدرانه؟ ۱۴۱
۷. مردان و خشونت: اثبات مردانگی ۱۷۵
۸. نتیجه‌گیری: ارتباط و اتحاد ۲۰۷
- منابع ۲۱۱

## مقدمه

## زمان تغییر: مردان و فمینیسم

زنان خود قوی، جسور و شجاع‌اند، اما مردان و پسران نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در پایان دادن به نابرابری جنسیتی دارند... هنگام واداشتن جامعه به تغییر فرارسیده است.  
(فومزیل ملامبو انگوکا، معاون دبیرکل سازمان ملل متحد، مارس ۲۰۱۴)

نامه سرگشاده فومزیل ملامبو انگوکا به مردان و درخواست یاری از آن‌ها در پیکار زنان برای برابری جنسیتی در زمان مناسبی نوشته شد.  
طی چند دهه گذشته در شیوه زندگی بسیاری از زنان در سرتاسر دنیا دگرگونی‌های اساسی به وقوع پیوسته است. آنان به شکلی بی‌سابقه و پرشمار وارد بازار کار شده و علیه تعصب، تبعیض و نابرابری جنسیتی و خشونت مبارزه کرده‌اند. دختران نه تنها در بسیاری از کشورها به مدرسه می‌روند، بلکه هم‌سطح و چه‌بسا بهتر از پسران و مردان جوان درس می‌خوانند. مجموعه‌ای از قوانین جدید در سطح ملی و بین‌المللی برای حفاظت از حقوق زنان تصویب شده است.

اما همزمان نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی فزونی گرفته، همراه و هم‌دست با محافظه‌کاری رو به رشد مذهبی و فرهنگی تهدید به تضعیف دستاوردهای زنان کرده‌اند.

گزارش اخیر سازمان ملل نشان می‌دهد که پیشرفت‌های به‌دست‌آمده طی بیست سال اخیر برای کاهش فقر در جهان، به دلیل قصور و اماندگی در مبارزه با نابرابری فزاینده و ناکامی در تقویت حقوق زنان، در خطر بازگشت به روندی معکوس است.

اما بعضی امور اصلاً تغییر نکرده‌اند. اکثر مناصب قدرت و اقتدار همچنان در اختیار مردان است. در خشونت مردان علیه زنان که از مرزهای جغرافیایی، طبقاتی و نژادی فراتر می‌رود هیچ نشانی از کاهش دیده نمی‌شود. به زنان و دختران در بسیاری از کشورها همچنان به مثابه شهروندان درجه‌دو نگریسته می‌شود؛ به خصوص اگر فقیر، سیاه‌پوست یا اقلیت نژادی باشند.

با وجود تمام این‌ها یکی از پیامدهای دگرگونی در زندگی زنان این است که سرمشق و الگوی سنتی مرد بودن — رهبر مقتدر و تأمین‌کننده اصلی خانواده — نه تنها از طرف زنان «جسور و شجاعی» که به ندای فومزیل ملامبو انگوکا پاسخ داده‌اند، بلکه از سوی برخی مردان نیز به تدریج مورد پرسش و تردید قرار گرفته است. مردانی همچون آنتونی و پاسکال که در ادامه این کتاب با آن‌ها آشنا خواهیم شد. آنتونی ناگزیر فراگرفت این باور را که همسرش، جنین، مجبور است به تمام دستورات او عمل کند کنار بگذارد؛ و پاسکال دریافت که همچون پدرش دارد به مردی خشن و زورگو تبدیل می‌شود و برای اجتناب از این وضعیت هیچ کاری از دستش بر نمی‌آید.

این دسته از مردان، که تعدادشان در نقاط مختلف جهان رو به افزایش است، نمی‌خواهند آن کرداری را اختیار کنند که در بسیاری از مردان دیگر شاهدش هستند، یعنی خشونت ناشی از استیصال و عجز. آن‌ها اقتدار و استیلا بر زنان را تجربه می‌کنند، اما درمی‌یابند که این تجربه لزوماً باعث خوشبختی و سعادت آن‌ها نیست.

در بسیاری از کشورها دختران و زنان به زغم وجود موانع بسیار، همچنان شمار روبه‌رشد انتخاب‌هایشان را حفظ کرده‌اند درباره اینکه چه کسی می‌تواند باشند و چگونه می‌توانند خود را نشان دهند، مادامی که عموماً مردان و پسران الگوهای سختگیرانه‌ای درباره معنای مرد بودن دارند. دلیل این مسئله به بیان تاد میزسون از کمپین «روبان سفید»، متشکل از مردان مخالف خشونت علیه زنان، تا حدودی بدین خاطر است که «با عضویت در گروه غالب، فاقد آن سابقه مبارزاتی و تحلیلی‌ای خواهید بود که در منظر گروه مغلوب وجود

دارد. این دید و منظر چیزی طبیعی و ذاتی نبوده و آموخته نیز نمی‌شود. از پدرانمان نیز به ما نخواهد رسید.»

آن‌چنان که در ادامه کتاب خواهیم دید، جایگزین‌هایی موجود است. مردان نیز می‌توانند تغییر کنند. آنتونی و پاسکال با دیدن شیوه‌های دیگری از فکر کردن و رفتار کردن توانستند راهی بیابند تا به شخصی که خود می‌خواستند بدل شوند — به علاوه در زندگیشان از حضور و موهبت زن‌ها نیز بهره‌مند شدند.

همچنین توجه مردان به شیوه‌هایی جلب شده است که می‌توانند در قالب آن‌ها از برابری جنسیتی حمایت کنند؛ از جمله کمپین «مرد بهر زن»، وابسته به بخش زنان سازمان ملل، که از مردان می‌خواهد قدم پیش بگذارند و حمایت خود را از حقوق زنان اعلام کنند.

اما تحقق این تغییرات به هیچ وجه ساده و سراسر است نیست. بین مردانی که از فمینیسم و برابری جنسیتی حمایت می‌کنند و مردان دیگری که با پیوستن به جنبش «حقوق مردان» واکنش نشان داده‌اند، تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد. این دسته از مردان احساس می‌کنند به نیازها و نظراتشان در منازعات حول برابری جنسیتی بی‌توجهی می‌شود — و فمینیسم را مقصر این امر می‌دانند. آن‌ها می‌خواهند صدایشان شنیده شود، صدایی که از قضا عموماً با قهر و خشم علیه زنان همراه است.

در حال حاضر در بسیاری از نقاط جهان فمینیسم در حال احیا و تجدید فعالیت است. ولی فمینیست‌ها نگران‌اند که حرکت مردان در جهت برابری جنسیتی آزادی و اصالت عمل را از جنبش حقوق زنان سلب کند.

این کتاب کندوکاوی است در این گرایش‌ها، تمایلات و ایده‌های بعضاً متناقض و همچنین از زنان و مردانی که درباره برابری جنسیتی دیدگاهی مشابه دارند دعوت می‌کند تا از گسترش انقلاب فمینیستی جهت شمول مردان در مقیاسی وسیع‌تر حمایت کنند؛ بدون از دست دادن تمرکز بر مسئله زنان که در قلب این جنبش است.

### فمینیسم و مردان در مبارزه برای برابری جنسیتی: اتفاق یا انفصال؟

ماریسا و یانا داسیلوا و اُزوالدو موتتیا تالریا هر دو خود را بخشی از این انقلاب می‌دانند. ماریسا بخشی از موج جوان فمینیستی‌ای است که جهان را فراگرفته و اُزوالدو یکی از